

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آنچه در نزد تو نیست، به فروش نرسان

(ترجمه)

به جواب عبدالله حداد

پرسش

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

الله سبحانه و تعالی شما را به عنوان سرمایه اسلام نگهدارد! از شما می‌خواهم که مسئله‌ی «لا تبیع ما لیس عندک؛ یعنی آنچه در مالکیت تو نیست به فروش نرسان». را توضیح دهید که آیا این مسئله در هر شیء مصداق دارد و یا این که تنها در مطعومات می‌باشد؟ مثلاً: تاجری مواد از قبیل سمنت و ریگ می‌فروشد، در حالی که او آهن ندارد از آن آهن نیز خواسته می‌شود این تاجر به تاجر آهن فروش به تماس می‌شود تا به اندازه‌ی ضرورت آهن برایش ارسال کند و این آهن را برای مشتری به فروش برساند. حکم چنین معامله‌ای چیست؟ با در نظر داشت این که بین این تاجر و تاجر آهن فروش از قبل در قسمت قیمت توافق صورت گرفته است. مثال دیگری؛ شخصی جنسی را خریداری می‌کند، در حالی که تا هنوز آن جنس را قبض نکرده، بلکه قبل از قبض آن را برای شخص دیگری به فروش می‌رساند، آیا این مثال هم داخل قاعده‌ی بیع ما لا یملک (فروش چیزی که مالک آن نیست) می‌شود یا خیر؟

پاسخ

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

نهی از بیع آنچه وجود ندارد، شامل مطعومات و غیر مطعومات در تمام اشیائی که در تحت پیمان، وزن و عدد می‌آید، می‌شود که این مسئله را در کتاب نظام اقتصادی تحت عنوان "بیع آنچه در نزدت نیست جائز نمی‌باشد" تشریح نمودیم که آن متن را برای ت در این جا دوباره ذکر می‌کنم:

بیع آنچه در نزدت نیست جائز نیست: فروش کالا قبل از تکمیل شدن ملکیت آن جائز نمی‌باشد، اگر کسی آن جنسی را قبل از تکمیل ملکیت آن به فروش برساند بیع آن باطل است. این در دو حالت مصداق پیدا می‌کند: یک حالت اینست که جنس را قبل از ملکیت آن به فروش برساند. دوم حالتی است که آن جنس را خریداری نموده ولی قبل از قبض و قبل از تکمیل ملکیت آن به فروش برساند؛ البته در اشیائی که قبض آن برای ملکیت شرط است. در این دو حالت فروش آن جنس جائز نیست؛ زیرا عقد بیع بالای ملک منعقد می‌گردد، ولی آنچه که هنوز ملک شخص نیست و یا این که آن را خریداری نموده، ولی ملکیت آن با قبض تمام نشده عقد بیع بالای آن جنس صورت نگرفته، زیرا در این صورت محلی برای عقد بیع از لحاظ شرعی وجود ندارد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیع ما لا یملک منع کرده است. از حکیم بن حزام روایت شده که گفت، گفتم:

«يَا رَسُولَ اللّٰهِ، يَا تَيْبِنِي الرَّجُلُ يُسَالِنِي الْبَيْعَ لَيْسَ عِنْدِي مَا أُبِيعُهُ ، ثُمَّ أُبِيعُهُ مِنَ السُّوقِ»

**ترجمه:** گفتیم یا رسول الله مردی در نزد من می‌آید و درخواست بیع چیزی را از من می‌نماید که در نزد من موجود نیست بلکه آن را از بازار خریداری می‌نمایم.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»

**ترجمه:** یعنی آنچه در نزد تو نیست، به فروش نرسان.

این حدیث را احمد روایت کرده است.

هم‌چنان از عمرو بن شعیب روایت است که او از پدرش و پدرش از جدش روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«لَا يَحِلُّ سَلْفٌ وَيَبِيعُ ، وَلَا شَرْطَانٍ فِي بَيْعٍ ، وَلَا رِبْحٌ مَا لَمْ تَضْمَنْ ، وَلَا بَيْعٌ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» (رواه ابو داود)

**ترجمه:** سلف و بیع و دو شرط در یک بیع جائز نیست و هم‌چنان فایده که تضمین نمی‌شود و بیع آنچه در نزد تو نیست جائز نمی‌باشد.

پس تعبیر رسول الله صلی الله علیه وسلم به این که چیزی که در نزد تو موجود نیست عام بوده و تمام اشیائی که در تحت ملک تو نیست و قدرت تسلیمی آن را ندارید و به صورت کامل در تحت ملکیت تو نیامده همه را شامل می‌شود و احادیث وارده در نهی از بیع آن چه قبض نشده به صورت مطلق بوده استثنای وجود ندارد؛ البته در اشیائی که قبض آن شرط می‌باشد، در این صورت درست نیست؛ زیرا این مطلب دال بر این است که کسی شیء را خریداری نموده نیاز به قبض دارد تا خرید آن تمام شود و قبل از قبض آن فروش آن شیء برایش جائز نمی‌باشد؛ پس حکم بیع آن شیء در حکم بیع مالا یملک بوده به دلیل این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم:

« مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ » (رواه بخاری)

**ترجمه:** کسی که طعامی را خریداری کند، نباید قبل از قبض آن شیء را به فروش برساند.

و به دلیل این که ابوداود روایت نموده است:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ أَنْ تُبَاعَ السَّلْعُ حَيْثُ تُبْتَاغُ ، حَتَّى يَحُوزَهَا التُّجَّارُ إِلَى رِحَالِهِمْ»

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه وسلم از فروش کالا را در جای که خریده می‌شود نهی نموده است تا وقتی که به محل تجارت خود تاجر انتقال داده شود.

ابن ماجه روایت نموده است:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ شِرَاءِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى تُقْبَضَ»

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه و سلم از خرید صدقات تا وقتی قبض نشود، نهی نموده است.

و به دلیل روایت بیهقی از ابن عباس که گفته است رسول الله صلی الله علیه و سلم برای عتاب ابن اسید فرموده است:

«انِي قَدْ بَعَثْتُكَ إِلَى أَهْلِ اللَّهِ، وَأَهْلِ مَكَّةَ، فَأَنَّهُمْ عَنِّي بَيْعَ مَا لَمْ يَقْبِضُوا»

**ترجمه:** من ترا به سوی بنده گان الله و اهل مکه فرستادم پس ایشان را از فروش آنچه قبض نکردند، منع کن.

پس این احادیث در منع نمودن آن چه قبض نشده صراحت دارد، زیرا مالکیت بائع به شیء که قبض نشده تکمیل نشده زیرا شیء که قبض آن نیاز است، مالکیت بر آن بدون قبض به مشتری حاصل نمی شود و دیگر این که قبض آن از مکلفیت های بائع می باشد. بناءً واضح می شود که مالکیت بائع و کامل بودن ملکیت بائع بر مبیعه شرط صحت بیع است؛ اما این که شخص مالک مبیعه نباشد و یا مالک آن باشد، ولی مالکیت آن بر آن چیز تکمیل نشده باشد؛ در این صورت فروش آن مطلقاً جائز نمی باشد. این صورت شامل اشیائی می شود که شخص مالک آن شیء شده ولی قبض ننموده است؛ در حالی که قبض آن در بیع آن شیء لازم است که این صورت شامل اشیاء مکمل، موزون و معدود می شود. اما آن اشیائی که برای تکمیل شدن ملکیت آن قبض آن شرط نیست، مثل حیوان، حویلی، زمین و آن چه از غیر مکیلات، موزونات و معدودات مشابه شان است، در این اشیاء برای بائع جائز است که قبل از قبض آن را به فروش برساند؛ زیرا مجرد حصول عقد بیع به ایجاب و قبول می شود و بیع به مجرد ایجاب و قبول تمام می گردد، برابر است که آن شیء را قبض کرده باشد یا قبض نکرده باشد؛ پس در این صورت شیء را به فروش رسانده می تواند که جواز اشیاء غیر مکمل، غیر موزون، و غیر معدود به حدیث صحیح ثابت است. بخاری از ابن عمر روایت نموده است که بر چهارپایی که اسم آن بکر بود، سوار بودند فرمودند:

« فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعْنِيهِ، فَقَالَ عُمَرُ هُوَ لَكَ فَاشْتَرَاهُ ثُمَّ قَالَ : هُوَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍ ، فَاصْنَعْ بِهِ مَا شِئْتُ »

**ترجمه:** رسول صلی الله علیه و سلم برای آن گفت این را برایم بفروش، عمر رضی الله عنه گفت این برای شما است؛ سپس آن را خریداری نمود و گفت این برای تو است، ای عبدالله بن عمر، هر تصرفی می خواهی بر آن داشته باش.

و این تصرف در بیع به سبب هبه قبل از قبض آن بوده و دال بر این است که مالکیت بر مبیعه قبل از قبض آن حاصل شده و بیع آن جواز دارد؛ زیرا مالکیت بائع بر آن تمام شده است. بناءً آن چه را بائع مالک شده و ملکیت بر آن تکمیل شده فروش آن جائز است و آن چه بائع تا هنوز مالک نشده و یا مالکیت بر آن تکمیل نشده فروش آن جائز نیست. بناءً آن چه را تاجران کوچک انجام می دهند و کالا را چانه زنی می کنند؛ سپس بر ثمن و قیمت آن توافق می کنند و آن را به فروش می رسانند؛ سپس در نزد تاجری دیگری به هدف این که آن را از کسی که به فروش رسانده خریداری نماید و آن را حاضر کند تا برای مشتری تسلیم کند، این صورت ها جائز نیست؛ زیرا این بیع چیزی است که هنوز مالک آن نشده است؛ زیرا تاجر وقتی از کالا پرسیان می شود، در نزد آن موجود نیست و تا هنوز مالک آن نشده است؛ اما این قدر می داند که در بازار در نزد شخص دیگری موجود است؛ پس دروغ می گوید و برای مشتری می گوید که این جنس موجود است و آن را به فروش می رساند؛ سپس به بازار می رود تا آن جنس را خریداری نماید؛ آن هم بعد از این که این جنس را به فروش رسانده است؛ پس این صورت معامله حرام است؛ زیرا در این صورت جنس را به فروش رسانده است که تا هنوز مالک آن نشده است. هم چنان کسانی که از دوکان داران بازار سبزیجات و حبوبات

انجام می‌دهند که سبزیجات تو گندم را قبل از این که مالک شوند، جائز نیست؛ زیرا بعضی تجار سبزیجات و یا گندم را از دهقان خریداری می‌نمایند و قبل از این که قبض کنند، آن را به فروش می‌رسانند. این صورت جائز نیست؛ زیرا این موارد از جمله‌ی مطعومات است که بدون قبض آن مالکیت شخص بر آن حاصل نمی‌شود و هم‌چنان آن معاملات را که مستور انجام می‌دهد که کالاها را از یک شهر به شهر دیگر خریداری نمایند؛ زیرا بعضی تجار کالاها را خریداری می‌نمایند و تسلیمی را در شهر دیگری شرط می‌گذارند و قبل از این که کالا به آن شهر برسد، به فروش می‌رسانند؛ یعنی قبل از آن که ملک آن تمام شود؛ پس این یک‌بیع حرام است؛ زیرا مالکیت شخص بر آن مال تا هنوز تمام نشده است.

خلاصه این که فروش آن چه در نزد تو نیست و مالکیت آن تکمیل نشده است یا این که قبض نکردی، در حالی که او جنس شامل مکیلات، موزونات و معدودات است، جائز نمی‌باشد؛ خواه آن اشیاء طعام باشد و یا غیر طعام؛ اما در صورتی که در مکیلات، موزونات و معدودات داخل نبود، مانند حیوان، حویلی، زمین و آنچه مشابه این‌ها است، بیع آن به مجرد منعقد شدن عقد به ایجاب و قبول جائز است؛ چون ملکیت مبیع در این صورت‌ها تکمیل شده است؛ اما قبض در این حالت‌ها شرط نیست؛ چنان که در نص کتاب نظام اقتصادی ذکر شده و در قسمت بالا ذکر نمودیم.

بناءً تاجر آهن، سمنت و غیره جائز نیست که آن چه در نزد آن نیست به فروش برساند؛ بلکه باید اول آن شیء را خریداری نماید و قبض کند؛ یعنی به تجارت‌خانه و دوکان خود انتقال دهد و بعد از آن آن را برای فروش عرضه کند و طوری که گفتیم این در تمام مکیلات، معدودات و موزونات است و به همین شکل به فروش برسد؛ اما غیر معدودات، مکیلات و موزونات بدون قبض هم مالکیت آن کفایت می‌کند؛ چنان که بیان کردیم. امیدوارم که در همین حد کفایت کند و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

**برادر تان عطاء ابن خلیل ابوالرشته**

**۱ جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ.ق.**

**۵ دسمبر ۲۰۲۱ م.**

**مترجم: مصطفی اسلام**